

یادی از گذشته برای راهگشایی آینده

کوششی پیگیر و همه جانبه برای بازگرداندن مشروطیت

هنگامی که خورشید سال ۱۲۸۶ به سرزمین ایران دمید در واقع نخستین بهار آزادی ملت ایران را از قید و بندهای دوره کهن استبداد و حکومت مطلقه با خود آورد. زیرا پایه‌های اصلی آزادی ملت ایران مشتمل بر فرمان برقراری مشروطیت در مردادماه ۱۲۸۵ و تصویب و اعلام قانون اساسی در دوره اول مجلس شورای ملی در آذرماه ۱۲۸۵ بر اثر مبارزه و هوشیاری مردم کار گذاشته شده بود و برای حفظ و اجرای آن اصول و مبانی بخصوص آزادی فردی و امنیت جانی و مالی و شرقی افراد ناس که در دوران استبداد مطلقاً مفهومی نداشت انتخاباتی ساده و سالم صورت گرفت و مجلسی از نمایندگان مردم که رهبران مشروطیت نیز در آن جای داشتند بوجود آمد و در باغ و عمارت بهارستان واقع در دل شهر تهران و چسبیده به مدرسه سپهسالار از بناهای درخشان قرن سیزدهم هجری جای گرفت. این مجلس به شهادت یکی از ناظران نکته سنج زمان «قدرت تصمیم گیری و روحیه وطن پرستی عده‌ای از اعضای آن باندازه‌ای نیرومند است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.»^۱ هیأت وزیرانی از رجال روشنفکر و غالباً تحصیل کرده در اروپا که خود را مسؤول مجلس می‌دانستند تشکیل یافت و برای پاسداری از مشروطیت بیش از یک صد انجمن ملی در تهران و نظیر آنها در عده‌ای از ولایات تشکیل یافت. این انجمنها که بزرگترین آن انجمن آذربایجان با سه هزار عضو بود اجتماعات عمومی بزرگی در

محوطه مدرسه سپهسالار تشکیل می‌دادند و مسائل روز را مورد بحث قرار می‌دادند و در واقع کار احزاب سیاسی را برعهده داشتند. روزنامه‌های آزاد و ملی مانند روزنامه صور اسرافیل و حبل‌المتین و مجلس که مظهر آزادی قلم بودند انتشار می‌یافت و به این ترتیب مشروطیت نوزاد ایران «داشت اسباب بزرگی همه جمع» و بهار آزادی ایرانیان با بهار طبیعی در آغاز سال ۱۲۸۶ همزمان گردید و به گفته یکی از ناظران خارجی در این بهار «احساسات استقلال خواهی با وسیعترین مفهوم ملی و نیز احساسات نسبت به داشتن حق ایستادگی در برابر بیدادگری بسرعت ریشه می‌دوانید.»^۲

در اردیبهشت این سال امین‌السلطان صدراعظم معروف به اتابک با تمامی وزیران خود در مجلس حضور یافت و پس از معرفی آنان افزود همه وزیران و خود او سوگندنامه‌ای در زمینه همکاری با مجلس در حضور شاه امضاء کرده‌اند. متمم قانون اساسی شامل یک صد و هفت اصل که پایه‌های آزادی فردی و مصونیت مالی و جانی و شرفی افراد و حکومت ملی را استوار می‌ساخت در شهریور همین سال به تصویب مجلس و امضای محمد علی‌شاه رسید. در شهریور ۱۲۸۶ امین‌السلطان متوجه شد که عده‌ای از درباریان عهد استبداد و دو نفر روسی که یکی معلم زبان خارجی شاه و دیگری پزشک شاه بودند و هر دو با سفارت روس تزاری مرتباً رفت و آمد دارند بر آن هستند که محمد علی‌شاه را برای اقدام شدیدی بر ضد مجلس و مشروطیت برانگیزانند، از این رو باتفاق وزیرانش نزد شاه رفت و از او خواست یا صادقانه قول بدهد که با دولت و مجلس همکاری کند یا استعفای دولت را بپذیرد و توانست قول کتبی شاه را در این باب بگیرد و برای اعلام این خبر به مجلس رفت ولی وقتی که از مجلس بیرون می‌آمد هدف گلوله قرار گرفت و در دم جان سپرد و تحقیقات نشان داد که یکی دو تن از درباریان و شاه در این کار دست داشته‌اند.^۳

در تهیه کودتا

در دربار برنامه‌ای برای اجرای کودتایی بر ضد مجلس و مشروطیت تهیه می‌شد. نخستین گام آن برهم زدن هیأت دولتی بود که با مجلس همکاری می‌کرد و این کار با قتل صدراعظم انجام شد. مجلس برای جلوگیری از تشکیل یک دولت درباری نامه‌ای به شاه نوشت و در آن تقاضا کرد هیأت دولت را از اشخاصی مجرب و لایق و آشنا به اصول حکومت مشروطه انتخاب نماید ولی شاه به این نامه ترتیب اثر نداد و یکی از درباریان هواخواه حکومت به سبک قدیم را برای ریاست دولت و وزارت داخله برگزید و به این

ترتیب خزان بهار مشروطیت ایران آغاز گردید.

چون مردم و مجلس به این هیأت دولت به دیده بدبینی می نگریستند سرانجام در اوایل آبان ۱۲۸۶ هیأت دولت جدیدی به ریاست ابوالقاسم ناصرالملک تشکیل یافت که رئیس و غالب اعضای آن از تحصیل کردگان مکتب جدید بودند و به یک یا دو زبان خارجی آشنایی داشتند و مجلس از این هیأت دولت جدید سخت پشتیبانی می کرد ولی شاه مطلقاً میلی به آن نداشت و در نتیجه شاه در یک طرف و مجلس و دولت جدید در طرف مقابل قرار گرفتند. گفتار و رفتار عمال روسیه نشان می داد که دولت تزاری روس بر آن است که در رویارویی شاه با مجلس، از شاه حمایت کنده از این رو تحریکاتی از طرف شاه و درباریان در مساجد و مجامع صورت می گرفت تا نشان داده شود مملکت ناامن است و آزادیخواهان بر ضد سلطنت هستند. مجلس برای جلوگیری از این تحریکات دو نفر از اعضای خود را برای مذاکره به دربار فرستاد. این دو نفر به دستور شاه بازداشت شدند و شاه برای قدرت نمایی بیشتر به مجلس پیام فرستاد تا برقراری نظم در شهر از تشکیل جلسه خودداری کنند. مجلس این پیام را به سُخریه گرفت. چون باد خزان مشروطیت نوزاد تندتر گشت، عده‌ای از اعضای انجمنها برای حمایت از مجلس و مجلسیان مسلح شدند و از ظهر ۲۵ آذر ۱۲۸۶ به نگهبانی از مجلس پرداختند و شاه بر آن شد که چند تن از نمایندگان پر حرارت را تبعید کند. روز دهم دی ماه ۱۲۸۶ اجتماع بزرگی در مدرسه سپهسالار تشکیل شد و در آن دو تن از ناطقین ملی نطقهای آتشینی بر ضد شاه ایراد کردند و برکناری و تبعید دو وزیر وابسته به شاه را خواستار شدند^۶ (ظاهراً از شاه، ولی در باطن از نیروی معنوی ملی). روز بعد شاه سپاهی مرکب از نظامیان و غلامان قصر و قاطرچیها و شترسواران تشکیل داد و آنها را در میدان مرکزی شهر معروف به میدان توپخانه (میدان سپه بعدی) مستقر گردانید و برای حمله به مجلس آماده ساخت. پس از این تدارکات شاه ناصرالملک صدراعظم و وزیران را به دربار احضار کرد و دستور داد همه آنان را بازداشت کنند. بدین ترتیب گام دیگری در راه کودتا برداشته شد و به تلگرافخانه هم دستور داده شد از مخابره و رساندن تلگرافهای مردم خودداری کند، ولی عمارت بهارستان و مدرسه سپهسالار مورد تعرض قرار نگرفت. نمایندگان در مجلس گرد آمدند و جلسه معمولی خود را تشکیل دادند و انجمنها، باغ بهارستان و مدرسه سپهسالار را از انبوه جمعیت پر کردند و هر دو محل و حتی چند ساختمان مجاور آنها با افراد مسلح انجمنها اشغال گردید. چون گروههای مسلح میدان توپخانه بنای آزار آزادیخواهان را گذاشتند و حتی دو نفر را به وضع فجیعی کشتند مجلس به سفارتخانه‌ها نامه‌هایی فرستاد

و سفارتخانه‌ها را شاهد تلاش مردم در حفظ اصول آزادی و حقانیت مقاصد آزادیخواهان گرفت، بازارهای تهران هم بسته شده بود.

نخستین کودتای تمام‌عیار در ایران

محمد علی‌شاه در ۱۴ خرداد ۱۲۸۷ از کاخ سلطنتی تهران که محلات پر جمعیت و بازار تهران و مساجد بزرگ شهر در اطراف آن است بیرون رفت و با گروهی سواران مسلح به خارج شهر در بیرون دروازه قزوین به محل معروف به باغ شاه فرود آمد و این محل دور از جمعیت تبدیل به اردوگاه و سنگر برای تسلط به پایتخت گردید. پیش از سپیده‌دم روز دهم تیر کلنل لیاخوف فرمانده روسی تیپ قزاق ایران با ۳۰۰ قزاق و چند توپ مدرسه سپهسالار و باغ و عمارت بهارستان را با گماشتن مأمورانی به درهای ورودی زیر نظر گرفت و از بام مدرسه سپهسالار داخل باغ و عمارت بهارستان را تحت مراقبت مسلحانه قرار داد. همین که مردم از این اقدامات آگاهی می‌یابند، جمعیتی برای دفاع از این دو محل خود را به آن جا می‌رسانند و چند تیراندازی از طرفین صورت می‌گیرد. در این هنگام قزاقها به انجام مأموریت اصلی خود می‌پردازند و با گشودن آتش تیر بسوی مردم و گلوله توپ به ساختمان مجلس، با اصطلاح نظامی، بنای پیشروی را می‌گذارند و پس از چند ساعت محوطه مجلس و مدرسه سپهسالار را با تهدید توپ بستن به مدرسه سپهسالار از جمعیت پاک کردند و عده‌ای از سران مشروطه خواه را که در این مراکز بودند دستگیر کردند. ساختمان مجلس و چند خانه اطراف آن نیز به تاراج رفت. نمایندگان مجلس و روزنامه‌نگاران و ناطقین مشروطیت هر یک به گوشه‌ای فرارفتند. دو تن از نمایندگان و پنج تن از روزنامه‌نگاران توانستند خود را شبانه به سفارت انگلیس برسانند، در ظرف چند روز با وجود جلوگیری کارکنان سفارت عده پناهندگان در آن جا به پنجاه نفر رسید. رئیس مجلس و یکی دیگر از زعمای مجلس با لباس مبدل خود را^۷ به سفارت فرانسه رسانیدند. وزیر دارایی از سفیر ایتالیا پناهندگی خواست. حکومت نظامی شدید عملی به امضای خود شاه برقرار گردید و برای یافتن و دستگیری نمایندگان مجلس و دیگر آزادیخواهان نظامیان کوشش و جستجوی بسیار بجای آوردند. هیأت دولتی که با مجلس کار می‌کرد منفصل گردید و هیأت دولت جدیدی مرکب از چند تن درباریان مکتب قدیم جای آن را گرفت. هر کس را دستگیر می‌کردند یکسره به باغ شاه می‌بردند و دست و پای دستگیر شدگان را به زنجیر می‌بستند و زندانی می‌ساختند. مدیر روزنامه صوراسرافیل و یکی از خطبای بزرگ مشروطه خواه را در دم با طناب خفه کردند. به این

ترتیب کودتای تمام عیاری از بستن و کوبیدن مجلس و پراکنده و زندانی ساختن آزادیخواهان و از کار انداختن هیأت دولت پارلمانی و تعطیل روزنامه‌ها و ممنوع ساختن اجتماعات حتی در مساجد و منازل شخصی و جلوگیری از مخابرات تلگرافی مردم صورت گرفت. شاه به این اندازه هم اکتفا نکرد و ضمن اعلامیه‌ای انحلال مجلس را اعلام کرد در صورتی که قانون اساسی چنین حقی به او نداده بود.

با این کودتای سهمگین رژیم ارتجاعی کاملاً حکمفرما شد و حکومت نوپای مشروطه در تیرماه ۱۲۸۷ تنها با بیست و سه ماه عمر ظاهراً بر افتاد. این اوضاع وحشت بزرگی به دل ساکنان تهران و مراکز ایالات و حتی ایرانیان خارج انداخت تا آنجا که سفیر انگلیس در پاریس به وزارت خارجه در لندن تلگراف کرد یک نفر ایرانی بنام دکتر اسمعیل به سفارت آمده و تقاضا کرده خانواده او در تهران تحت حمایت سفارت انگلیس قرار گیرد.^۸

آغاز کوشش برای بازگرداندن مشروطیت

آزادیخواهان در برابر این اقدامات ساکت ننشستند و هر جا که توانستند برای بازیابی آزادیهای از دست رفته به تکاپو پرداختند. اینک فهرستی از قسمتی از این گونه تلاشها را بترتیب تاریخ وقوع در زیر نشان می‌دهیم:

۱. در آلمان: تیرماه ۱۲۸۷ - محمود علامیر (احتشام السلطنه) دومین رئیس مجلس دوره اول سفیر ایران در آلمان با روزنامه برلینر تاگبلاط مصاحبه کرد و گفت مجلس ایران با وجود پاره‌ای تندروها توانست نظام تازه‌ای را در بودجه کشور بوجود بیاورد. اساس آزادی اظهار عقیده عمومی را پایه‌گذاری کرد و از ناعداالتیهای بسیاری جلوگیری نموده و احساسات ملی ایرانیان را تهییج کرده است، و در جواب خبرنگار درباره وقایع همان ماه در تهران گفته است:

«قویاً معتقد است مشروطیت را نمی‌توان در ایران از میان برد. اگر شاه روش فعلی خود را ادامه دهد جنگ داخلی آغاز خواهد شد زیرا مردم ایران می‌دانند از دست دادن مشروطیت بمنزله از دست دادن استقلال وطن آنهاست از این رو تا آخرین حد توانایی خود پایداری خواهند کرد. من می‌دانم که ملل اروپا مخصوصاً ملت انگلیس و آلمان علاقه زیادی در حفظ حکومت پارلمانی در ایران دارند.»^۹

نکته جالب در این مصاحبه این است که احتشام السلطنه خواسته است دو ملت

آلمان و انگلیس را به حمایت از آزادی در ایران فراخواند، نه دولتهای دیگر را.

۲. در تبریز: از تیرماه ۱۲۸۷ تا فروردین ۱۲۸۸ - شدیدترین واکنش را نسبت به کودتای همه جانبه شاه اهالی تبریز نشان دادند. زیرا اهالی تبریز در مدتی که محمد علیشاه بعنوان ولیعهد فرمانروای آذربایجان بود بخوبی از صفات ناپسند و خلق و خوی ناهنجار او آگاهی داشتند و پیش‌بینی می‌کردند سلطنت مطلقه او تحمل‌ناپذیر خواهد بود. بعلاوه با شوق و امید وافر هیأت نمایندگان برای مجلس شورای ملی انتخاب و اعزام داشته بودند و این نمایندگان مانند تقی زاده و مستشار الدوله و فضلعلی آقا در مجلس درخسیده بودند و مرجع عمومی آزادیخواهان گشته بودند، اکنون نمی‌توانستند بنگرند که آن نمایندگان در بدر شده و شمع آزادی خاموش گشته است. از این رو بمحض رسیدن خبر کودتا و انحلال مجلس عده‌ای از آنها مسلح شدند و دفاع از آزادی و مشروطیت را وجهه همت خویش ساختند. و این مبارزه مسلحانه را بالغ بر هشت ماه ادامه دادند. مراحل عمده این مبارزه ملی از این قرار است: در آغاز مبارزه، شاه اندیشید که با مأمور ساختن بعضی ایلات و عشایر آذربایجان که با سران آنها ارتباط داشت برای حمله به تبریز رزمندگان تبریز را مغلوب و ساکت سازد، از این رو به سران این ایله‌ها مانند قره‌داغی‌ها و قراچه‌داغی‌ها و مراغه‌ای‌ها و چلبیانلوها دستور حمله به تبریز داد ولی آنان متوالیاً شکست می‌یافتند و عقب می‌نشستند. وقتی کار مبارزه بالا گرفت از میان تبریزیها دو رهبر نظامی سر بیرون کشیدند که ستارخان و باقرخان بودند و مبارزه و در واقع جنگ با قوای دولتی را رهبری می‌کردند و اختیار امور شهر تبریز از دست مأمورین دولتی بیرون رفت و والی آذربایجان که معتقد به جنگ با اهالی تبریز نبود برای این که از مزاحمت قوای شاه فارغ باشد به کنسولگری فرانسه در تبریز پناه برد. اهالی تبریز انجمن ولایتی انتخاب کردند و آن انجمن را مأمور و مسؤول امور شهر و دفاع از شهر قرار دادند.

محمد علیشاه برای غلبه بر اهالی تبریز عین الدوله را که خصلت استبدادی شدیدی داشت و اهالی تبریز نیز او را از دوره ولایتعهدی مظفرالدین شاه نیک می‌شناختند بعنوان والی آذربایجان برگزید و با نیرویی روانه تبریز ساخت ولی مبارزان تبریز او را راه ندادند و وی مجبور شد با نیروهایی که تحت اختیار داشت در چند فرسنگی شهر تبریز اردو بزند و با حمله و جنگ وارد تبریز شود. با این که عده‌ای از سران ایلات آذربایجان به او پیوستند و از تهران هم قوای کمکی من جمله چهارصد قزاق بهمراهی چند افسر روسی برای بیشتر ترسانیدن مردم بسوی تبریز گسیل داشتند باز هم مبارزان تبریز دست از

کوشش برنداشتند. عین الدوله دستور محاصره تبریز را داد تا خواربار به آن شهر نرسد و اهالی مجبور به تسلیم گردند. هر چند این عمل غیر انسانی و ضد مردمی قحطی و گرانی سختی در شهر پدید آورد، مردم دست از مبارزه نکشیدند و کار به آنجا رسید که کنسولهای خارجی مقیم تبریز برای اتباع خارجی مقیم تبریز خطر جانی پیش بینی کردند و کنسول روس صحبت خواستن نیروی روس را بمیان آورد، ولی اهالی برای راندن نیروی دولتی تدارک وسیعی دیدند بطوری که گروهی از هواداران شاه تسلیم آزادیخواهان شدند و سران یکی از ایلها با سواران خود از حدود تبریز فرار کرد. از این پس ملیون بنای پیشروی را در ایالت آذربایجان گذاشتند و سلماس و چند نقطه دیگر را باختیار گرفتند. در گرماگرم این مبارزه تقی زاده که شاه او را برای یک سال و نیم به اروپا تبعید کرده بود هنوز هفت ماه از تبعید او نگذشته بود که مستقیماً خود را به تبریز رسانید و رهبری ملی تبریزیان را در کنار ستارخان بدست گرفت. وقتی صحبت حرکت قوای روس به تبریز شنیده شد تقی زاده و باقرخان سردسته مخالفت با این امر شدند. شاه از انجمن ولایتی تقاضا کرد عین الدوله را بعنوان والی بپذیرند تا او بتواند جلوی حرکت قوای روس را بگیرد، مردم با این تقاضا هم موافقت نکردند و شاه مجبور شد یکی از سرشناسان شهر را بعنوان والی انتخاب کند.

۳. در تهران: تیرماه ۱۲۸۷ - تقی زاده چند روز پس از پناهنده شدن در سفارت انگلیس نامه‌ای به سفیر انگلیس نوشت و سفیر آن نامه را با این قید که از طرف روشنفکرترین رهبران ملیون نوشته شده برای وزیر خارجه انگلیس فرستاد و اضافه کرد گمان می‌کنم با علاقه‌مندی خواننده خواهد شد. قسمتی از آن نامه چنین است:

«مردم علی‌رغم میل روسها بر شاه برتری جسته بودند لیکن پس از قرارداد میان انگلیس و روس به روسها آزادی عمل داده شد و آنها با جلوه دادن انگلستان بعنوان همدست خود در حمایت از استبداد دستهای مردم را بستند. در کودتای چند روز پیش مجلس ایران که مرعوب تهدیدهای روسیه شده بود با توجه به خط مشی منفی انگلستان ملیون ایران را مانع گردید که به مقاومت مسلحانه پردازند. کودتای اخیر که با دستور و کمک مالی روسیه واقع شد ناقض همان قراردادی هم می‌باشد که بیطرفی کامل و عدم مداخله در امور داخلی ایران در آن شرط شده است. اکنون بعنوان یک نماینده ملت ایران از دولت بریتانیا درخواست می‌نمایم که نام نیک خود را بعنوان دوست مللی که برای آزادی مبارزه می‌کنند ضایع نکرده و به مردم ایران کمک کنند تا قانون

اساسی خود را حفظ نمایند. شاه بموجب نوشته خود که توأم با قانون اساسی صادر گردید نمی‌تواند مجلس را قبل از اتمام دوره قانونی دوساله منحل نماید. از این رو امیدوار است دولت بریتانیا الغاء فوری حکومت نظامی و تجدید تشکیل مجلس فعلی را مصرانه از شاه بخواهند. متأسف است که سفیر انگلیس به من وقت ملاقات نداد تا نظریات خود را در لزوم راهنمایی و کمک دوستانه دولت انگلستان در گرفتاری کنونی ملت ایران توضیح دهد.^{۱۰}

۴. در تهران: مرداد ۱۲۸۷ - یک عده ۱۵۰ نفری از مشروطه خواهان بعنوان این که

جان و مالشان در خطر است به سفارت عثمانی پناهنده شدند.

۵. در نجف: مرداد ۱۲۸۷ - چون روابط تلگرافی تهران با اکثر نقاط تحت نظارت

حکومت نظامی قرار داشت روحانیون نجف نمی‌توانستند با تهران ارتباط یابند از این رو تلگرافی از نجف به دربار سلطان عثمانی مخابره کردند و در آن نوشتند:

«شاه ایران با وجود این که برای انجام تقاضاهای حقه ملت ایران به

کلام الله مجید سوگند یاد نمود عهد خود را شکسته و بساط ظلم و آزار مردم را

در ایران گسترده است ما پس از شکایت به درگاه خداوند از سلطان تقاضای

بذل توجه داریم که به هر ترتیب می‌توانند این آتش را خاموش و شکایات ملت

ایران را مرتفع نمایند.»^{۱۱}

۶. در اسلامبول: مهر ۱۲۸۷ - شورای عمومی ایرانیان اسلامبول به سفیر انگلیس در

عثمانی نوشتند بموجب تلگرافی که به آنان رسیده والی آذربایجان اتمام حجتی به ملیون

تبریز که به رهبری ستارخان در شهر تبریز با قوای دولتی می‌جنگند داده که تسلیم قوای

دولتی گردند و الا در شهر تبریز به کشتار عمومی دست خواهد زد. از سفیر خواسته‌اند در

جلوگیری از این کار و اعاده مشروطیت ایران اقدام کنند.

۷. کمیته زنان ایرانی در اسلامبول: مهر ۱۲۸۷ - این کمیته تلگرافی دایره به وضع

وخیم تبریز به علیاحضرت الکساندرا ملکه انگلستان مخابره کرد و جواب اطمینان بخشی

به امضای وزیر خارجه انگلستان دریافت کرد مبنی بر این که دولت انگلستان با

همکاری روسیه مشغول اقداماتی برای برقراری انتظامات در ایران هستند.

۸. در نجف: آذر ۱۲۸۷ - سه تن از روحانیون طراز اول نجف تلگراف شدیدالحنی از

طریق سیم مخابرات غیر دولتی به شاه مخابره کردند و اعلام داشتند رفتار شاه قلوب

مؤمنین را جریحه دار ساخته و آنها تا روی کار آمدن دولتی که منتخب مردم باشد از پای

نخواهند نشست.

۹. در تبریز: آذر ۱۲۸۷ - ستارخان معروف به سردار ملی و باقرخان معروف به سالار ملی بر قسمت عمده‌ای از آذربایجان مسلط شدند در نتیجه نمایندگان دو دولت انگلیس و روس به این فکر افتادند یادداشتی به محمد علی‌شاه بدهند که چون شاه نتوانسته است حاکمیت خود را در تبریز برقرار سازد و بر اثر نقض عمدی مواعید خود نسبت به مشروطیت هرگونه امیدی را به این که بتواند انتظامات را برقرار سازد از میان برده است، دو دولت روس و انگلیس در نظر دارند برای حفظ و حراست امنیت اتباع خارجی و امور بازرگانی در آذربایجان به نیروهای ملیون متوسل شوند.^{۱۲}
۱۰. در تهران: آذر ۱۲۸۷ - انجمنهای سری به فعالیت پرداخته‌اند و زمینه برپایی هیجانی را در تهران فراهم می‌آورند از جمله نامه شکایت‌آمیزی از اوضاع با امضای بسیاری از اشخاص به نفع مشروطیت تسلیم سفارتخانه‌ها گردید.^{۱۳}
۱۱. در مشهد و استرآباد: دی‌ماه ۱۲۸۷ - در مشهد مردم به طرفداری از مشروطیت دست به شورش زدند. بازارها تعطیل شد. در استرآباد هم وضع بدین گونه است.
۱۲. در بغداد: دی‌ماه ۱۲۸۷ - به امضای سه نفر از روحانیون طراز اول مقیم نجف اعلامیه فتوکپی شده‌ای از راه بغداد به شهرهای جنوبی و غربی ایران فرستاده شد که هرچند بسیاری از نسخه‌های آن را مأمورین توقیف کردند ولی مردم کمابیش از آن اطلاع یافتند. متن اعلامیه چنین بود:
- «به عموم ملت حکم خدا را اعلام می‌داریم. الیوم در دفع این سفاک جبار و دفاع از نفوس و اعراض و اموال مسلمین از اهم واجبات و دادن مالیات به گماشتگان او از اعظم محرمات و بذل و جهد در استحکام و استقرار مشروطیت بمنزله جهاد در رکاب امام زمان است. حاج میرزا حسین میرزا خلیل - ملا محمد کاظم خراسانی - شیخ عبدالله مازندرانی.»^{۱۴}
۱۳. در لندن: کمیته طرفداران ایران (آذرماه ۱۲۸۷) - روز ۱۷ دسامبر ۱۹۰۸ در مجلس عوام انگلستان تشکیل گردید و تذکاریه‌ای برای سر ادوارد گری وزیر خارجه انگلستان فرستاد که قسمتهایی از آن در ذیل نقل می‌شود:
- «تلاش مردم ایران برای تجدید حیات کشورشان همدردی ما را برانگیخته و توجه ما را به روشی که دولت انگلیس نسبت به این تلاش مردم اتخاذ نموده‌اند جلب نموده است... در مورد آینده کشور ایران با رضامندی خاطر مستحضر شده‌ایم که دولت انگلستان باتفاق دولت روسیه به شاه لزوم انجام مواعیدش را به ملت و اعاده مشروطیت تاکید نموده‌اند. اطمینان داریم که این روش بقوت

خود باقی خواهد ماند... تذکر این نکته را ضروری می دانیم که نمایندگان مجلس باید بطور آزادانه انتخاب شوند و این مجلس بایستی به امور مالی کشور بطور موثری کنترل داشته باشد...

امیدواری به تجدید حیات ایران بسته و در گرو موفقیت نهضت مشروطه خواهان است. هرگاه چنین جنبشی در میان ملتی نظیر ایرانیان که به حد کمال با قریحه و استعداد می باشد مقرون به موفقیت گردد می توان گفت خود این عمل منشأ فوایدی با وسیعترین مفهوم آن برای تمدن خواهد بود. لامینگتون رئیس، لینچ رئیس کمیته اجرایی، ادوارد براون معاون رئیس، گره تون دبیر افتخاری»^{۱۵}

۱۴. در رشت: دی ماه ۱۲۸۷ - عده ای از ملیون رشت در کنسولگری عثمانی

پناهنده شدند.

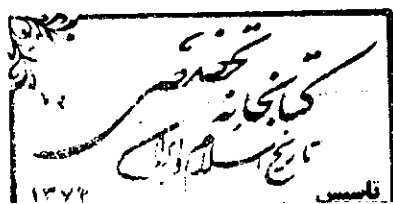
۱۵. در اصفهان: دی ماه ۱۲۸۷ - عده ای از اهالی شهر بر ضد حکمران شوریده وزد و خوردهایی میان سربازان و اهالی در گرفته. صمصام السلطنه بختیاری را بعنوان یک قهرمان ملی استقبال کردند و او اعلامیه ای انتشار داده که اهالی شهر باید نمایندگان از خود برای تشکیل انجمن ولایتی انتخاب نمایند.

۱۶. در تبریز: دی ماه ۱۲۸۷ - ملیون با استفاده از عناصر تازه وارد به قوای خود، در برابر قوای دولتی موفقیت تازه ای یافتند.

۱۷. در پاریس: دی ماه ۱۲۸۷ - سفیر انگلیس در فرانسه بنا به خواهش سفیر ایران در پاریس حاج علیقلی خان سردار اسعد رئیس بزرگ یعنی ایلخان بختیاری را پذیرفت. سردار اسعد در این ملاقات اظهار داشت که وی خواهان حکومت مشروطه است. شاه می کوشد میان بختیارها اختلاف بیندازد. خواهش او این است که سفیر انگلیس در ایران سعی کند بختیارها متحد بمانند و برای برقراری حکومت مشروطه پافشاری نمایند.

۱۸. در بروکسل: دی ماه ۱۲۸۷ - علاءالدوله از رجال خانواده قاجار که به امر شاه تبعید شده با سفیر انگلیس در بلژیک ملاقات کرد و گفت در تمام پایتختهای بزرگ اروپا پناهندگان سیاسی ایران وجود دارند و تنها در پاریس سیصدتن از آنان اقامت دارند و افزوده است اکثریت مردم ایران بر این عقیده اند که بدون داشتن مجلس امنیت فردی برای آزادی شخصی یا امنیت مالی در برابر دولت و شاه مفهومی ندارد.

۱۹. در تبریز: بهمن ۱۲۸۷ - انجمن ولایتی ملیون نامه ای برای کنسولهای خارجی مقیم تبریز فرستاد مبنی بر این که از قرار معلوم مذاکراتی برای گرفتن وامی از یک دولت



همجوار با دولت ایران آغاز شده، لازم دانستیم اعلام داریم چون بر طبق قانون اساسی گرفتن وام باید با تصویب مجلس شورای ملی باشد اگر وامی داده شود ملت ایران مسؤولیت بازپرداخت آن را تقبل نخواهد کرد.

انجمن ولایتی تبریز درآمد تلگرافخانه تبریز را به مخارج محلی خود اختصاص داد.

۲۰. در لندن: اسفند ۱۲۸۷ - ملیون با امضاهای متعدد اعلامیه‌ای به سفارتخانه‌های خارجی در تهران فرستادند مبنی بر این که هیچ امتیازی یا وامی خواه مستقیم یا غیر مستقیم که به دولت یا شاه داده شود به رسمیت شناخته نخواهد شد مگر این که مجلس آن را تصویب کرده باشد. این اعلامیه را سفارت انگلیس در تهران به اطلاع مرکز بانک انگلیسی موسوم به بانک شاهنشاهی ایران در لندن رسانید. از طرف این مرکز به رئیس بانک شاهنشاهی در تهران دستور داده شد به علت این اعلامیه ملیون کلیه ترتیباتی را که برای پرداخت پول به دولت داده شده متوقف سازند و در انتظار وقایع آینده باشند.

۲۱. در رشت: اسفند ۱۲۸۷ - مردم رشت علی‌رغم میل شاه، محمد ولیخان سپهدار را بعنوان حاکم گیلان انتخاب کردند و او خود را با تهیه قوایی آماده ساخت به شاه فشار بیاورد که با مقاصد ملیون موافقت کند و نیرویی به رشت نفرستد.

۲۲. در محمره (خرمشهر): فروردین ۱۲۸۸ - حاج علیقلی خان سردار اسعد بختیاری از اروپا وارد شد و باتفاق شیخ محمره تلگرافی در لزوم برقراری مشروطیت به شاه مخابره کردند.

۲۳. در منطقه بختیاری: خرداد ۱۲۸۸ - سردار اسعد بختیاری از اصفهان به منطقه بختیاری رفت و از آن جا به کنسول انگلیس در اصفهان اطلاع داد که برای بازگرداندن مشروطیت با عده‌ای از سواران مسلح بختیاری عازم تهران می‌باشد.

۲۴. در قم و قزوین: تیر ۱۲۸۸ - عده‌ای از بختیاریه‌های مسلح نیروی سردار اسعد وارد قم شدند و از آن جا تلگرافی برای محمد ولیخان سپهدار که با نیروی خود در قزوین متوقف بود مخابره کردند مبنی بر این که هر دو نیرو همزمان از قم و قزوین بسوی تهران حرکت کنند و در حوالی تهران بهم پیوندند، ولی چون تلگراف باید از سیم تهران - قزوین رد می‌شد جلوی مخابره آن گرفته شد و سردار اسعد پنج روز بعد توانست با سپهدار تماس حاصل کند و سپهدار به او پیام فرستاد که در حال پیشروی بسوی تهران است.

۲۵. در تهران، اصفهان، رشت: تیر ۱۲۸۸ - بازارها بسته شد، از اصفهان برای فرستادن نیروی امدادی جهت سردار اسعد فعالیت زیادی بکار رفت و از رشت نفرات امدادی برای الحاق به نیروی سپهدار به قزوین فرستاده شد.

۲۶. در تهران: تیر ۱۲۸۸ - بختیارها به فرماندهی سردار اسعد در یک گروهان ۱۲۰۰ نفری از قم حرکت کردند و راه تهران را پیش گرفتند. افسران روسی و افسران ایرانی تیپ قزاق دربارهٔ روش خود در برابر بختیارها با یکدیگر مذاکره کردند. افسران ایرانی گفتند آنان در جنگ با مشروطه خواهان شرکت نخواهند جست.
۲۷. در بادامک حوالی تهران: ۱۹ تیر ۱۲۸۸ - نیروی بختیاری و نیروی سپهدار به یکدیگر پیوستند و در بادامک میان آنان و قوای دولتی زد و خورد آغاز گردید که چهار روز طول کشید. سرانجام در ۲۳ تیر قوای ملیون مظفرانه وارد تهران شدند و پایتخت را اشغال کردند. نخست محلات شمالی شهر و از آن جمله بهارستان و مدرسهٔ سپهسالار به دست ملیون افتاد. نیروهای شاه، سربازخانه‌ها و میدان توپخانه (میدان سپه) را در دست داشتند و تیراندازی میان دو اردو بشدت ادامه یافت. از طرف ملیون اطمینانهای قانع کننده‌ای به سفارتخانه‌ها برای امنیت جانی خارجیان داده شد.
۲۸. در سلطنت آباد: ۲۲ تیر ۱۲۸۸ - محمد علیشاه که اوضاع را از نظر خود روبه وخامت می‌دید یک ماه پیش از اردوی باغ‌شاه به سلطنت آباد که در فاصله‌ای دورتر از شهر قرار دارد نقل مکان کرد و با سه هزار سرباز و شانزده توپ خود را در این اردوگاه جدید آمادهٔ پایداری در برابر قوای ملیون گردانید. ولی از این پایداری هم نتیجه نگرفت و در ۲۵ تیر با همسر و دوپسرش به سفارت روس در قریهٔ ییلاقی زرگنده پناهنده گردید و بدین صورت جنگ میان دو اردو پایان یافت.

تشکیل جلسهٔ فوق العاده در بهارستان

- به دستور سردار اسعد و سپهدار جلسهٔ فوق العاده‌ای در ۲۶ تیر ۱۲۸۸ در عمارت بهارستان تشکیل یافت که در آن نمایندگان از دورهٔ اول مجلس که در تهران حاضر بودند و رجال معروف به آزادیخواهی که در مبارزات دست داشتند در آن جلسه بنام شورای عالی ملیون شرکت جستند در این جلسه چند تصمیم مهم اتخاذ گردید:
- ۱ - خلع محمد علیشاه از سلطنت و قبول ولیعهد سیزده سالهٔ او بنام سلطان احمد میرزا به سلطنت.
 - ۲ - انتخاب هیأت مدیرهٔ موقت برای ادارهٔ امور مملکتی مرکب از سردار اسعد با سمت وزیر داخله و سپهدار با سمت وزیر جنگ و چند تن از رجال که عبارت بودند از حسینقلی خان نواب، تقی زاده، وثوق الدوله، مستشارالدوله و چند تن دیگر.
 - ۳ - اقدام به انتخابات جدید برای تشکیل مجلس شورای ملی و روی کار آمدن

حکومت پارلمانی و استقرار مشروطیت بر طبق قانون اساسی و متمم آن.

نخستین انتخابات پس از استبداد صغیر

مدت زمان فاصله میان کودتای محمد علیشاه و فتح تهران را به دست نیروهای ملی که یک سال و شانزده روز طول کشید دوره استبداد صغیرش نام کرده‌اند. چون مدت قانونی دوساله مجلس اول بسر رفته بود هیأت مدیره موقت برای انتخابات عمومی اقدام کرد تا دوره دوم مجلس شورای ملی را بتواند تشکیل دهد. از این رو در مردادماه ۱۲۸۸ انتخابات تهران را اعلام نمود و در این انتخابات پانزده نفر انتخاب شدند که برای نشان دادن توجه افکار عمومی به رجال آن زمان اسامی آنان در زیر آورده می شود: احتشام السلطنه علامیر، مستشارالدوله صادق، سید حسن تقی زاده، وثوق الدوله، مؤتمن الملک پیرنیا، وحیدالملک شیبانی، ذکاءالملک فروغی، حکیم الملک، صنیع الدوله هدایت، حاج سید نصرالله اخوی، شیخ محمد حسین یزدی، صدیق حضرت مظاهر، حسینقلی خان نواب، اسدالله میرزا، و یحیی میرزا.

مبارزه‌های برون مرزی

در جریان استبداد صغیر پس از آن که از دستگیری تقی زاده نمایینده تبریز و معاضدالسلطنه پیرنیا نماینده تهران و علی اکبر دهخدا نویسنده روزنامه صور اسرافیل مأیوس شدند آنان را به یک سال و نیم تبعید به خارج کشور محکوم ساختند. این سه تن در راه اروپا در باکو به یکدیگر رسیدند و تصمیم به ادامه مبارزه در اروپا گرفتند که خلاصه آن از این قرار است:

۱ - انتشار روزنامه صور اسرافیل

معاضدالسلطنه و دهخدا و حسین آقا پرویز^{۱۶} از مهاجران ملیون بر آن شدند که در اروپا روزنامه صور اسرافیل را به انتقام قتل جهانگیرخان شیرازی مدیر آن منتشر سازند تا علاوه بر ایرانیان مقیم اروپا تعدادی از آن را به هر ترتیب ممکن باشد به مراکز آزادیخواهان دلمرده در ایران برسانند. ایشان در یکی از شهرهای سوئیس اقامت گزیدند و چون در سوئیس حروف چاپ فارسی وجود نداشت معاضد السلطنه مسافرتی به اسلامبول کرد و مقدار لازم حروف چاپ فارسی خرید و به سوئیس برد^{۱۷} و روزنامه صور اسرافیل ماهی یک یا دو شماره با قلم جذاب و تند علی اکبر دهخدا شروع بانشار گذاشت و روحی تازه به مبارزان داخل و خارج دمید.

۲ - انتشار مقالات در روزنامه تایمز لندن

تقی زاده و معاضد السلطنه و حسین زاده از نمایندگان مجلس و سید محمد صادق طباطبائی (فرزند سید محمد طباطبائی از پیشوایان مشروطیت) مدیر روزنامه مجلس مقاله مشروحه در شماره ۱۵ اکتبر ۱۹۰۸ (آبان ۱۲۸۷) روزنامه معروف و مؤثر تایمز به امضای خود منتشر ساختند و در آن بتفصیل شرح مبارزات مردم ایران را برای بدست آوردن مشروطیت و قانون اساسی و کارهای عمده‌ای را که مجلس دوره اول انجام داده و به قول آنان «ایران تازه‌ای خلق کرده و با وجود هزاران موانع و زد و خورد دائمیش با استبداد و قلع و قمع تمام اصول و حثیانه قدیم و شاخه‌های استبداد، ایران را از عالمی به عالم دیگر برده است» یاد کردند. سپس توضیحات دقیقی از وضع فعلی ایران بعد از کودتا مخصوصاً وضع تبریز نوشتند بدین صورت:

«اکنون چهار ماه است سپاهیان محمد علی که قسمت عمده آن اشرار و راهزنان محلی هستند اتصالاً به تبریز هجوم می‌برند و تقریباً پنج هزارخانه را خراب و خانواده‌ها را غارت کرده‌اند. هزاران نفر از زنان و کودکان از قحطی و گرانی و بی‌برگی در کوچه‌ها بسر می‌برند. بازارها، مغازه‌ها، و انبارهای مال‌التجاره با همه هست و نیست بازرگانان شهری که بزرگترین مرکز تجارت ایران است به یغمارفته، با این همه هنوز هم جلادان از خون مردم سیر ننگشته و دست از قتل و غارت بر نمی‌دارند»

و در پایان مقاله نوشته‌اند:

«استدعای ما از همسایگان خود و خصوصاً دولتهای آزادی دوست دنیا آن است که توجهی به جانب این گوشه آسیا نموده از هرگونه مداخله و دادن قرض و ایجاد اشکالات سیاسی در راه جنبش حقه آزادیخواهان خودداری نمایند و اندکی رحم و مروتی را که در شرق معروف است اروپا مخزن آن می‌باشد در این حوادث فجیع حاضر ایران از خود بظهور برسانند.»^{۱۸}

۳ - تشکیل مجالس سخنرانی عمومی درباره ایران

از جمله اقدامات آزادیخواهان مهاجر به انگلستان تشکیل مجالس سخنرانی و بحث و گفتگو درباره اوضاع جاری ایران بوده است تا به این وسیله توجه عمومی را جلب کنند و این توجه عمومی، دولت انگلیس را از همکاری با دشمنان مشروطیت ایران بازدارد. چنان که در شماره ۲۵ نوامبر ۱۹۰۸ (آذرماه ۱۲۸۷) روزنامه تایمز لندن اعلانی که در بالای آن با حروف درشت فارسی عبارت «زنده باد مشروطیت ایران» چاپ شده بود منتشر

ساختند. در این اعلان از دانشگاهیان کمبریج و دوستانشان و کلیه کسانی که به موضوع ایران علاقه مند بودند دعوت عمومی شده بود که در ساعت ۵ بعد از ظهر روز شنبه ۲۸ نوامبر در تالار پاتولوژی کال مقابل موزه سیجویک کمبریج حضور بهم رسانند. در این جلسه پرفسور براون ضمن یک سخنرانی عمومی درباره سرگذشت مشروطیت ایران و کارهایی که انجام داده و مقاصد و امیدها و خوف و هراس کنونی پشتیبانان آن سخنانی ایراد خواهد کرد. پس از او سید حسن تقی زاده نماینده تبریز یکی از رهبران مشروطه خواهان ایران نطق کوتاهی به زبان فارسی ادا خواهد نمود. آن گاه پرفسور براون به سؤالاتی که هریک از حاضران از مطالب سخنرانی وی داشته باشند جواب خواهد گفت.^{۱۹}

تورنتو، فروردین ۱۳۶۹

یادداشتها:

- ۱- گزارش شماره ۵ ژانویه ۱۹۰۷ وزیر مختار انگلیس در تهران به وزارت خارجه انگلیس.
- ۲- گزارش شماره ۱۱۳، مورخ ۲۳ مه ۱۹۰۷ وزیر مختار انگلیس.
- ۳- شیخ الملک اورنگ نماینده ادوار مختلف مجلس شورای ملی در یکی از مجلات تهران مقاله‌ای بعنوان خاطرات نوشت و در محفلی که نگارنده هم حضور داشت شفاهاً تکرار کرد در مسافرتش به اسلامبول توانست به شهر اودسا (Odessa) در کنار بحر سیاه که اقامتگاه محمد علی میرزا شاه مخلوع بود برود و از وی دیدار کند. محمد علی میرزا به او گفته بوده است اشتباه بزرگ من موافقت با قتل اتابک بود چه بعدها دانستم که تنها او بود که می توانست مرا با مجلس دمساز سازد و کار به این جاها نکشد.
- ۴- احمد مشیرالسلطنه معروف به بی لیاقتی و عامی بودن چنان که معروف بود قسمتی از دارایی خود را وقف زن گیری «غُزَاب عرب» کرده بود.
- ۵- گزارش شماره ۱۴۱ وزیر مختار انگلیس در تهران به وزارت خارجه انگلیس در ژوئن ۱۹۰۸.
- ۶- یکی از این دو وزیر، امیر بهادر جنگ مردی عامی و خرافاتی و متظاهر به شجاعت و بی باکی که هنگ سوار مستقلی زیر فرمان داشت. در ابتدای نهضت مشروطه گاهی مظفرالدین شاه نامی از مشروطه می برده است در یکی از این موارد امیر بهادر جنگ گفته است: قربان اگر یک بار دیگر کلمه مشروطه از دلب مبارک بیرون بیاید با این شمشیر که در کمر دارم شکم خود را پاره خواهم کرد!
- ۷- ممتاز الدوله رئیس مجلس چند روزی در محله کلبمیهای تهران مخفی بود سپس با لباس پاره و سر و وضع فقیرانه پیاده با قدمهای آهسته خود را به سفارت فرانسه رسانید. حکیم الملک موقع مباران در مجلس بوده است باتفاق سید محمد بهبهانی فرزند ارشد سید عبدالله بهبهانی از رهبران مشروطیت از محوطه مجلس فرار می کنند و خود را به پارک امین الدوله در مجاورت مجلس می رسانند. در آن جا حکیم الملک لباس یکی از عمله های را که کار می کرده می گیرد و لباس خود را به او می دهد، لباس عمله را می پوشد و خود را در خیابان به درشگاه ای می رساند و بعنوان نوکر یک آدم مشخص که در درشگاه سوار است پهلوی درشگاه چی می نشیند و خود را به سفارت فرانسه می رساند.
- ۸- گزارش سفیر انگلیس در پاریس به وزارت خارجه انگلیس.
- ۹- گزارش ۳۰ ژوئن ۱۹۰۸ سفیر انگلیس در برلن به وزارت خارجه انگلیس.
- ۱۰- حسن معاصر، تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، چاپ تهران، صفحه ۷۵۹.

- ۱۱- گزارش ۱۷ اوت ۱۹۰۸ سر کنسول انگلیس در بغداد به دولت هندوستان.
- ۱۲- گزارش ۲۴ نوامبر ۱۹۰۸ سفارت انگلیس در تهران به وزارت خارجه.
- ۱۳- گزارش ۴۱۲ اول دسامبر ۱۹۰۸ سفارت انگلیس در تهران به لندن.
- ۱۴- گزارش ۲ دسامبر ۱۹۰۸ سر کنسول انگلیس در بغداد با این مقدمه «فتوکپی تلگرامی که مجتهدین نجف برای مردم ایران فرستاده اند از این قرار است» و نیز صفحه ۴۰۳ کتاب خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، چاپ ۱۳۵۱ در تهران.
- ۱۵- تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، صفحه ۹۶۲.
- ۱۶- مدیر و مؤسس کتابخانه تهران در ابتدای خیابان لاله زار که اقدام به چاپ و انتشار آثار ادبی و تاریخی ایران مانند دیوان ناصر خسرو و یک فصل از کتاب تاریخ از پرویز تا چنگیز کرد، این کتابخانه مرکز دیدار نویسندگان و کانون بحثهای ادبی و اجتماعی گشته بود.
- ۱۷- اوراق تازه باب مشروطیت، بکوشش ایرج افشار، انتشارات جاویدان - چاپ ۱۳۵۹ تهران، صفحه ۳۲۳.
- ۱۸- همان کتاب.
- ۱۹- همان کتاب.

